

هرتا مولر

ده فرمان برای نوشتن

# Herta Muller





### چرا مولر چرا رومانی؟

### پرونده

مولر اولین نویسنده رومانیایی است که جایزه نوبل ادبیات را می‌گیرد. گرچه نویسنده معروفی نیست و حتی در مقام مبارزه با حکومت‌های خودکامه هم به نسبت بسیاری از نویسندگان دیگر در جهان چند پله پایین‌تر قرار دارد. ماریو بارگاس یوسا، کارلوس فونتنس و خیلی‌های دیگر. او نویسنده پرکاری است و قلم تند و تیز گزنده‌ای دارد. رمان «گذرنامه قهرمان» داستان آسیابانی روستایی است که قصد گرفتن گذرنامه و سفر به خارج از کشور دارد و انواع و اقسام تحقیر را متحمل می‌شود. رویکردها به این رمان هم متفاوت است. عده‌ای آن را روایت بی‌پرده و صریح و تأثیرگذار می‌دانند و عده‌ای که مقامات

رسمی دولت رومانی هم بین آن‌ها هستند، رمان را مخدوش‌کننده تصویر ساده زندگی روستایی‌های آلمانی تبار رومانی می‌دانند.

رمان «قرار ملاقات» داستان دختر خیاطی است که در کت و شلوارهای صادراتی به ایتالیا جمله بیا با من ازدواج کن را گلدوزی می‌کند تا به آرزوی دیرینه‌اش سفر به خارج از کشور جامه عمل ببوشاند. هر تا مولر درباره رمان «سرزمین گوجه‌های سبز» که در جایزه بزرگ دابلیو ایملیک و جایزه کلاسیک را می‌برد می‌گوید، من به تمامی دوستانم که در دوران چائوشسکو مردند بدهکارم و این کتاب ادای دینی به آن‌هاست. در «سفر به یک پا» مولر به زندگی مهاجران رومانیایی در غرب می‌پردازد، چه آن‌هایی که خود رفته‌اند و چه آن‌هایی که به اجبار جان خود را برداشته و گریخته‌اند. او البته کلیسا را هم از نیش قلم خود بی‌نصیب نمی‌گذارد. بنابراین هر تا مولر که کاتولیک است، زمانی که به کلیسایی متعلق به پروتستان‌ها می‌رود مقامات کلیسای پروتستان رومانی طی تماسی پروتستان‌های آلمان را وادار به اخراج او می‌کنند. آکادمی سوئد در بیانیه‌اش به نشر موجز و بی‌پیرایه او در نمایش فقر، بی‌خانمانی و سرکوب اشاره می‌کند و او را سزاوار این جایزه می‌داند، هر چند بسیاری از منتقدان چنین باوری ندارند و اعطای جایزه به مولر را نوعی دهن‌کجی به ادبیات امریکا و امریکای لاتین می‌دانند. فلیپ راث، جوئیس کرول اوتس، یوسا و فونتنس و آدونیس سوری را نسبت به او محق‌تر می‌دانند.

□

### My Decalogue: "The writer of stories' denials"

1. I do not pay to publish, I'm paid for it.
2. I do not take part in literary competitions, writing is already a victory.
3. I do not make literary presentations. I write the stories, I read and I tell them.
4. I do not write poems.
5. I do not write books, but stories. Publishers are those who make them.
6. I don't know much more than the others, but I like to tell it.
7. I am not better than the others; I wish the people who I invented are.
8. I do not know how to talk about what I write, I write for that too.
9. I'm not photogenic, that is on TV.
10. I do not have all the answers, only some questions.

### ده فرمان من

برائت‌نامه نویسنده داستان

۱. برای انتشار کتاب هایم پولی نمی‌پردازم، بابت آن‌ها پول می‌گیرم.
۲. در مسابقات ادبی شرکت نمی‌کنم، نوشتن خود یک پیروزی است.
۳. برای آثارم بازاریابی نمی‌کنم، داستان می‌نویسم، می‌خوانم و می‌گویم.
۴. شعر نمی‌گویم.
۵. کتاب نمی‌نویسم، داستان می‌نویسم، ناشران کتابش می‌کنند.
۶. بیش از دیگران نمی‌دانم، اما دوست دارم بگویم.
۷. من بهتر از دیگران نیستم، اما دوست دارم کسانی که می‌آفرینم چنین باشند.
۸. بلد نیستم درباره آن‌چه می‌نویسم حرف بزنم، در آن مورد هم می‌نویسم.
۹. خوش عکس نیستم، خوش عکسی مال تلویزیون است.
۱۰. همه جواب‌ها را ندارم، فقط تعدادی سؤال دارم.



## پرونده

هرتا مولر در سال ۱۹۵۲ رومانی به دنیا آمده و در همان جا بزرگ شده. پدر و مادرش از آلمانی‌های ساکن آن کشور بودند. مولر در دوران سیاهی بزرگ شد که استبداد مطلق نیکلای چائوشسکو سال‌ها بر کلیه شئون زندگی مردم سایه افکنده بود.

در مصاحبه‌ای می‌گوید: «در رومانی به دنیا آمدم و تا سی و دو سالگی در آن جا بودم. زمانی که از رومانی رفتم بسیار آشفته بودم. نخستین کتاب من در رومانی منتشر شد. «جلگه‌ها» یا سرزمین‌های پست، مجموعه داستان‌های کوتاه من بود که از دید کودکی روایت می‌شد که در بانات آلمانی، منطقه‌ای در غرب رومانی زندگی می‌کرد. موضوع محوری استبداد بود. چیز دیگری نمی‌دانستم، برای این‌که چیز دیگری ندیده بودم. چشم‌اندازی غیر از آن‌چه دیده بودم مقابل چشمان من نبوده، همان جایی که در آن بزرگ شده بودم.

شخصیت‌های ادبی من بازتاب حوادثی هستند که در چنین نظام‌های تمامیت‌خواه بر سر مردم می‌آید. موضوعی که من انتخاب نکرده‌ام. آن موضوع را زندگی بر من تحمیل کرده است. واقعاً آزادی انتخاب ندارم. وظیفه دارم که بنویسم و از دغدغه‌های خود بگویم که مجال نمی‌دهد لحظه‌ای آرام بگیرم.

نوع ادبیاتی که در جاهای دیگر دنیا هم سابقه دارد، ادبیات زندگی‌نامه‌ای که در کنار وقایع سهمگین به موازات زندگی نویسنده شکل می‌گیرد. مثل گولاگ‌های اروپای شرقی در دهه پنجاه و اردوگاه‌های کار که در گوشه و کنار این کشورها وجود داشت. یا در دوران سلطه ناسیونال سوسیالیسم هیتلر که در اردوگاه‌های مرگ بیکه‌تازی می‌کرد، نویسنده‌ها تا توانستند نوشتند. به گمان من این ادبیات از کوبا تا چین نمونه‌های زیادی دارد.

هرتا مولر از نویسندگان محبوب آلمان است. نویسنده‌ای که کار خود را با شغل مترجمی در کارخانه خودروسازی آغاز کرده بود. زمانی که سکیوریتات، پلیس مخفی از او دعوت به همکاری کرد، حاضر به همکاری با آن‌ها نشد و شغل خود را

به همین علت از دست داد. زندگی‌اش را از طریق تدریس خصوصی زبان آلمانی تأمین می‌کرد، تا آن‌که در سال ۱۹۸۷ به آلمان غربی مهاجرت کرد.

هرتا مولر بعد از نخستین کتابش که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد بیش از بیست کتاب منتشر کرده است. آثارش به زبان‌های زیادی ترجمه شده و جوایز متعدد و رنگارنگ یکی پس از دیگری شهرت و افتخار برای او به ارمغان آورده است. بیست سال زندگی در آلمان باعث نشده تا رومانی و مسائل آن را از یاد ببرد و مدام به آن‌ها می‌پردازد. می‌گوید سخت‌ترین تجربه زندگی‌ام زندگی در نظام استبدادی رومانی بود، تجربه تلخی که با زندگی در فاصله چند صد کیلومتری هم از خاطرم محو نشده است. زمانی که کشورم را ترک کردم بار خاطرات گذشته را بستم، اما هنوز هم در آلمان می‌بینم که حرف زدن از استبداد، بازار دارد.

یاد گرفته‌ام که بنویسم و راه دیگری برای تأمین معاش ندارم. دلم می‌خواهد با روشی زندگی کنم که سال‌ها آرزوی آن را داشتم. به همین سادگی، نوشتن راهی است که به بیان واقعیاتی بپردازم که دوست دارم اما در اختیارم نیست.

مؤسسه فرهنگی رومانی در بخارست از هرتا مولر دعوت کرد تا به قرائت بخش‌هایی از آخرین کتابش که به زبان رومانیایی ترجمه شده بود، بپردازد. شعری کولاژگونه که در آن مولر کلمات را بریده و کنار هم چسبانده بود و بریده جراید رومانی را هم جابه‌جا در آن به کار برده بود. حتی تصویرسازی را هم خود به عهده داشت. علاقه او به کولاژ به حدود ده سال قبل برمی‌گردد که در ایام تعطیل به سفر خارج از کشور رفته بود. به جای کارت‌پستال از بریده جراید استفاده می‌کرد. نخستین مجموعه شعرش را به این ترتیب تدوین کرد. «آیا این پون است، یا نه؟» نخستین کتاب او که به‌طور کامل در رومانی چاپ شد، همین کتاب بود. هرتا مولر می‌گوید: «خیلی خوشحال شدم که کولاژهای من به زبان رومانیایی منتشر شد. استفاده از قیچی و کاغذ این امکان را برایم فراهم آورد که حس کنم زبان در اختیار خودم است. بازی کوچک من با زبان رومانیایی تجربه

تازه‌های بود. کلماتی که زیر دستم معنای دیگری داشت. دانش من از زبان رومانیایی در حد یک آدم با تحصیلات متوسط است و به نظر زیباترین جنبه زبان رومانیایی، زبان روزمره مردم است که وقتی در کارخانه خودروسازی کار می‌کردم، یاد گرفته بودم. امروز یکی از من پرسید از آوانگارد چی یاد گرفته‌ام و من جواب دادم، از آهنگ‌ها و ترانه‌های محلی سنتی خیلی بیشتر یاد گرفته‌ام. زمانی که آواز ماریا تاناسه را شنیدم، هوش از سرم پرید و حس کردم فولکلور واقعی یعنی همین. موسیقی محلی رومانی بستگی عمیقی با زندگی دارد. درحالی‌که موسیقی محلی آلمانی چنین انگیزه‌ای در من ایجاد نمی‌کند.

هرتا مولر با زبان رومانیایی دیر آشنا شد. تا زمانی که پانزده ساله بود، در روستای محل زندگی‌اش که اقلیت آلمانی تبار از اکثریت برخوردار بودند، کسی به زبان رومانیایی حرف نمی‌زد. بعدها متوجه اختلاف شدید دو زبان شد. «در زبان رومانی تمثیل و مثل و استعاره سرراست است. آن تصویر سرراست به نظر زیباتر از زبان مادری‌ام، یعنی آلمانی بود. یکی از عللی که باعث شد بروم و زبان رومانیایی یاد بگیرم، همین بود. من حساسیت‌های زبان رومانیایی را دارم، اما دایره واژگانی‌ام خیلی غنی نیست. قطعاً وقتی دایره واژگانی محدود می‌شود، نمی‌توانی حرف دلت را بزنی».

نویسنده به ما می‌گوید، این دو زبان حتی در بیان اسم گیاهان هم تفاوت اساسی دارند. در زبان رومانیایی گل حسرت، قطره اشک است و در زبان آلمانی زنگوله کوچک بهاری، یعنی در واقع ما با کلمات متفاوت روبه‌رو نیستیم، با دو دنیای متفاوت مواجه هستیم. اگر یک رومانیایی ببیند که ستاره‌ای می‌افند می‌گوید که یکی جان خود را از دست داده درحالی‌که اگر یک آلمانی ببیند ستاره‌ای می‌افند، آرزویی می‌کند و باور دارد که آرزویش برآورده می‌شود. به همین علت وقتی «بانویی که در گیس‌های خود زندگی می‌کرد» ترجمه شد، مترجم آن نورا یوگا زحمت زیادی برای در بیان دقیق کولازها متحمل شد.



هرتا مولر که به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات سال ۲۰۰۹ معرفی شد بار دیگر زمره‌هایی درگرفت که آیا او استحقاق دریافت این جایزه را داشت. آیا بنیاد نوبل سعی نکرده برای حفظ جایزه در اروپا آن را به نویسنده‌ای از شرق اروپا که در غرب آن پناه گرفته باشد. سؤال‌های زیادی معمولاً مطرح می‌شود. هرتا مولر در

واقع چندان شناخته شده نبود. سواى چندتایی از آثارش که البته به زبان‌های مختلف نیز ترجمه شده (حدوداً به بیست و چهار زبان)، کمیته نوبل فهرست ندارد و جایزه را به نویسنده زنده می‌دهد. خیلی کم پیش آمده که نویسنده‌ای از این‌که برنده جایزه شده دلخور باشد یا آن را رد کند. بوریس پاسترناک نویسنده روس که با نظام کمونیستی کشورش درگیر بود، اعلام کرد جایزه نوبل را نمی‌پذیرد. خالق دکتر ژیاگو جایزه را نپذیرفت و آن سال جایزه روی زمین ماند. در بین نویسندگان غربی هم ژان پل سارتر از پذیرش جایزه نوبل خودداری کرد. هرچند جایزه به نام او ماند. ژان پل سارتر طلایه‌دار ادبیات متعدد در قرن بیستم بود و مقالات متعددی در باب ادبیات و تعهد دارد. او از جمله نویسندگانی بود که در دهه پنجاه و شصت قرن گذشته با حمایت از مردم و انقلاب کوبا جنبشی در اروپا پدید آورد و خالق نظریه اگزیستانسیالیسم یا اصالت وجود بود.

در هر حال وقتی مولر را برنده جایزه معرفی کردند فروش کتاب‌های او رشد بی‌سابقه‌ای یافت. «نوسان نفس»، «روبه همیشه شکارچی» و «قلب حیوان» سه کتاب پر فروش او در فهرست ده کتاب برتر آمازون قرار دارد. قلب حیوان در انگلیس با عنوان سرزمین گوجه‌های سبز منتشر شد که ترجمه فارسی آن به همت غلامحسین میرزاصالح منتشر و با استقبال خوبی هم از روبرو شده است. مولر دوازدهمین زنی است که در عمر تقریباً یک قرن این جایزه به چنین افتخاری دست یافته است.

مولر در جایی از کتاب سرزمین گوجه‌های سبز، می‌نویسد: «ما همه برگ داریم. وقتی برگ‌ها پژمرده می‌شود، دیگر آدم بزرگ نمی‌شود. چون ایام کودکی سپری شده است. وقتی پیر و چروکیده می‌شویم، برگ‌ها رشد وازگونه می‌کنند چون عشق رخت پرستنه است».

مولر معلم بود. مثل بسیاری از نویسندگان دیگر که معلم هستند، اما به علت اختلافات سیاسی که با حکومت چائوشسکو داشت، از ادامه کار معلمی بازماند و چون جزو اقلیت آلمانی تبار و آلمانی‌زبان آن کشور بود بارها مورد تهدید واقع شد. سرانجام در سال ۱۹۸۷ به آلمان مهاجرت کرد و در برلین اقامت گزید.

رمان سرزمین گوجه‌های سبز جوایز متعددی برد از جمله ایمپک دابلین و کلاسیک که بزرگترین جایزه ادبی آلمان است.

کتاب درباره زندگی دختری به نام لولاست. اهل جنوب رومانی که برای تحصیل در رشته زبان روسی به دانشگاه می‌رود. گروهی دانشجوی علاقه‌مند به ادبیات و مطالعه که گیر پلیس مخفی چائوشسکو می‌افتند. سروان یچله که افسر تحقیق و بازجویی از آن‌هاست سگی همانم خود دارد.

سرزمین گوجه‌های سبز روایت ویرانی و بدبختی انسانی در میان همه پیشرفته‌های قرن بیستم است. انسان‌هایی که با مرزبندی‌های تصنعی از هم جدا می‌شوند. سرزمین‌های پست که بخش‌هایی از آن در پرونده حاضر آمده است با روایتی از زبان یک کودک روبه‌رو هستیم که چیزی ندیده است جز چشم‌انداز محدود سرزمین‌های پست. خودش می‌گوید من این عنوان را انتخاب نکرده‌ام، عنوان خود را به من تحمیل کرده است. من مجبورم از دغدغه‌هایی بنویسم که در هر حال مرا آرام نمی‌گذارد. من گمان می‌کنم ادبیاتی وجود دارد که زندگی‌نامه‌ای است و البته چون زندگی‌نامه صرف شاید بار ادبی نداشته باشد به موازات آن وقایع جامعه هم شکل می‌گیرد و پا به پایش می‌رود و به آن جذابیت

خاصی می‌بخشد. ادبیات گولاگ، ادبیات جنگ و ادبیات مبارزه از انواع آن است. مؤسسه فرهنگی رومانی در بخارست از هرتا مولر دعوت کرده تا بخش‌هایی از آخرین کتابش را که به زبان رومانیایی ترجمه شده در آن مؤسسه بخواند. بانویی که در... زندگی می‌کند. این کتاب کولاژ شعر است که مولر با بریده حروف و کلمات که از روزنامه کنده و چسبانده ترکیب کرده است. برای برخی از آن‌ها تصویرسازی هم کرده است. علاقه او به کولاژ ده سالی سابقه دارد. در سفر که بود کارت‌پستال‌های معمولی را با کلمات و هجاهایی که از روزنامه و مجله می‌برید پر می‌کرد. نخستین کتاب شعر او «این یون است یا نیست» نام دارد و برای نخستین‌بار در رومانی به زبان رومانیایی به چاپ رسید. هرتا مولر در این باره می‌گوید: «خیلی خوشحالم که می‌بینم کولاژهایی در رومانی به چاپ



رسیده و فیچگی کردن کلمات باعث می‌شد که فکر کنم زبان در اختیار من است. این بازی من با زبان رومانیایی است، اما نمی‌توانم به رومانیایی بنویسم. البته در حد متوسط رومانیایی می‌دانم و تصور می‌کنم زبان رومانیایی یکی از زیباترین زبان‌های دنیاست و به این باور زمانی رسیده بودم که در کارخانه خودروسازی مترجم بودم. هرتا مولر زبان رومانیایی را دیر یاد گرفت. تا پانزده سالگی در میان قومی که اصلاً رومانیایی حرف نمی‌زدند، در جمع اقلیت آلمانی‌زبان بزرگ شده بود. می‌گوید: «در زبان رومانی استعاره‌های بسیار زیبایی هست که یگراست به هدف می‌زند. این استعاره‌ها از زبان مادری‌ام بهتر به دل می‌نشیند. یکی از علت‌هایی که باعث شد من به یاد گرفتن رومانیایی علاقه‌مند شوم همین زیبایی شاعرانه بود. فقط چون دیر یاد گرفته‌ام، تبحر کافی ندارم. در پاریس، امیل سیوران را دیدم که می‌گفت از وقتی به فرانسه آمده به زبان رومانیایی حرف نزده اما حالا که پیر شده به زبان رومانی خواب می‌بیند و نمی‌تواند جلو خودش را بگیرد. این زبان خودش را به من تحمیل می‌کند، درست مثل پتک که فرود می‌آید و همه چیز را خرد می‌کند.» نویسنده می‌گوید: «دو زبان تفاوت‌های اساسی دارند. مثلاً رومانیایی به دانه برفاب می‌گوید اشک کوچک و در آلمانی می‌گویند

زنگوله ماه مه، معنی‌اش هم این است که ما درباره دو زبان متفاوت حرف نمی‌زنیم درباره دو دنیای جداگانه سخن می‌گویم. رومانیایی به هنگام دیدن سقوط ستاره‌ای می‌گوید یکی مُرد و آلمانی آرزویی می‌کند که برآورده شود. هر وقت کولاژی می‌خوانیم دل‌مان می‌خواهد آن را یک تجربه بدانیم. اما چنین کولاژهایی تجربه نیستند. حتی اگر ابزورده‌های چشمگیری هم در آن‌ها باشد، باز هم مفاهیم عمیق انسانی دارند. این شعرها درباره چیزهایی است که آدم برای آن‌ها زندگی می‌کند و حس‌شان می‌کند. در پس این حرکت سبک‌دار شعر سنگین و پر معنی نهفته است. به این نوع نوشتن عادت داشتیم، هرچند کولاژ نمی‌نویشم.» در سال ۲۰۰۹ رمان «هرچه دارم با خود می‌برم» که ترجمه‌ای از همان «نوسان نفس» است جایزه کتاب آلمان را برد. در

این کتاب مولر سفر یک مرد جوان را به گولاگ‌های اتحاد شوروی تصویر می‌کند که به واقع سرنوشت جمعیت آلمانی ترانسیلوانیا را در قالب زندگی اسکار پاستیور شاعر و آن‌چه بر سر مادر خودش آمده روایت کرده است.

آکادمی نوبل آثار مولر را با کافکا مقایسه کرده است. هرچند درستی چنین ادعاهایی را باید در عمل و در روند کار دریافت. اما مولر در آثارش قطعاً از پیشینیان خود تأثیر پذیرفته و کافکا هم یکی از اینان است که بر نثر مولر اثر گذاشته است. از جمله کسانی که بر کار او تأثیر زیادی داشته، شوهرش ریچارد واگنر رمان‌نویس است، اما نقش اصلی را محیط اطراف برعهده داشته است. مولر می‌گوید آثار من رمان و داستان است اما برمبنای واقعیت و زندگی افراد نوشته شده.

هرتا مولر نخستین جایزه خود را در سال ۱۹۸۱ دریافت کرد که جایزه آدام مولر بود و از آن بعد سالی نبود که جایزه‌ای دریافت نکند. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به جایزه تشویق برمن، جایزه ریکاردا هوخ، جایزه کلاسیک، جایزه ایمیک دابلین، جایزه کنراد آدنائو، جایزه برلین و سرانجام جایزه نوبل. یک جایزه هم قرار است سال دیگر به او بدهند. جایزه هوفمان فون فالرسلین. □

